



کارکرد نشانه‌شناختی نام‌ها در رمان الطریق نجیب محفوظ

نعیمه غفارپور صدیقی^۱، دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی

وحید مبارک، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

محمد ایرانی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

چکیده

در عصر اسطوره، نام کارکردی جادویی و پیوندی ناگسستنی با صاحب‌نام داشت. با پایان یافتن این عصر، کارکرد جادویی نام به کارکردی ارتباطی فروکاست؛ اما با ورود رمان به زندگی انسان و تصاحب جایگاه اسطوره، نقش و جایگاه نام به رمان انتقال یافت. بنابراین، بررسی نشانه‌شناختی نام در رمان می‌تواند مخاطب را به لایه‌های معنایی پنهان رهنمون شود و رویکرد نشانه‌شناسی ثانویه که رولان بارت در بررسی نظام‌های اسطوره‌ای از آن کمک می‌گرفت، برای این بررسی کارآمد است؛ در این رویکرد، نشانه‌های برآمده از نشانه‌شناسی اولیه در مرحله‌ی دوم به مرتبه‌ی دال تنزل یافته و مجدداً نشانه‌شناسی می‌شوند. بر همین اساس، این مقاله قصد دارد با روشی توصیفی-تحلیلی، در رمان الطریق نجیب محفوظ، با بررسی پیوند دال نام با مدلول صاحب‌نام در شخصیت‌های کلیدی صابر، سیدسید رحیمی، الهام، بسیمه عمران و کریمه، به نشانه‌شناسی اولیه این شخصیت‌ها بپردازد؛ سپس بر اساس ارتباط دال و مدلول در نشانه‌شناسی اولیه، شخصیت‌ها را به دو دسته تقسیم کند. در این دسته‌بندی سیدسید رحیمی و الهام که شخصیت و نامشان در پیوند مستقیم با یکدیگر است، در یک دسته و بسیمه عمران، کریمه و صابر که پیوند وارونه‌ای با نام خود دارند، در دسته‌ی دیگری قرار گرفتند. سپس هر دسته در تقابل با دسته‌ی دیگر، به مثابه دالی در نظر گرفته شده و به جستجوی مدلول‌های آنها پرداخته می‌شود. دال‌ها، با نشانه‌شناسی ثانویه، دلالت‌های تاریخی-اجتماعی گوناگونی در جوامع و انسان شرقی پیدا کردند که نشانگر موقعیت سرزمین‌های عربی در گذشته و اکنون است و این مقاله به کشف معانی برآمده از آنها اختصاص یافته است.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی ثانویه، نام، رمان الطریق، نجیب محفوظ.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ghaffarpour.naimeh@yahoo.com

مقدمه

نام‌گزینی، از دیرباز، پدیده‌ای مهم در زندگی بشر بوده و با کمک آن کوشیده‌اند تا جهان را بشناسند. این پدیده‌ی مهم را می‌توان در زندگی بشر به دو دوره‌ی کلی تقسیم کرد؛ در دوره‌ی نخست که بشر هنوز خط را اختراع نکرده و اصطلاحاً انسان بدون نوشتار نامیده می‌شد، از روش‌های گوناگونی برای نام‌گذاری عناصر هستی استفاده می‌شد. انسان در این نام‌گذاری‌ها با دیدگاهی تقابلی و قیاس‌تقابل‌های عناصر جهان با خود و جامعه‌ی انسانی، سعی در فهمیدن واقعیت از یک سو و شناخت خود از سویی دیگر داشته است.

در چنین فرهنگی که می‌توان آن را فرهنگ نانویسا خواند، نام‌ها ارزش اسطوره‌ای و توان جادویی دارند. «انسان ابتدایی اسم خودش را بخشی خطیر و حیاتی از خود می‌داند و از این‌رو به دقت از آن مراقبت می‌کند. بدین‌سان، مثلاً در آمریکای شمالی فرد بومی اسم خود را نه صرفاً لقب و نشان، بلکه جزء مشخصی از خود، همچون چشم و دندان‌هایش، می‌داند و معتقد است همچنان‌که زخمی شدن چیزی از بدنش، به او گزند می‌رساند، رفتار بدخواهانه با اسم او نیز مسلماً موجب آسیب دیدنش می‌شود» (فریز، ۱۳۸۸: ۲۷۱). به دیگر سخن، در چنین فرهنگی نام، کلید در هستی انسان است.

در روزگار ما، رمان تا حدودی جای اسطوره را گرفته است؛ به شکلی که «به گمان لوی استروس، پس از رنسانس، به ویژه در سده‌ی هفدهم، داستان‌هایی که استوار به اسطوره بودند، جای خود را به رمان دادند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). از همین‌روی بسیاری از کارکردهای اسطوره با شکل و شیوه‌ای جدید در رمان دیده می‌شوند و شاید اقبال عمومی به رمان در روزگار معاصر نیز ریشه در همین امر داشته باشد. بدین سبب نام‌گذاری که به عنوان عنصری حیاتی در دوره‌ی نخست، یعنی روزگار انسان بدون نوشتار، نقش داشت، امروزه در زندگی انسان متمدن به کارکردی هنری در رمان تبدیل شده است که متضمن دلالت‌های ضمنی و در بر دارنده‌ی لایه‌های معنایی پنهان بسیاری است. بر همین اساس، نشانه‌شناسی و کشف نظام حاکم بر نام‌گذاری در رمان می‌تواند مخاطب خود را به لایه‌های دیگری از داستان هدایت کند.

به همین جهت، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از رویکرد نشانه‌شناسی ثانویه که رولان بارت از آن در بررسی دلالت‌های ضمنی و نظام‌های اسطوره‌ای استفاده می‌کرد، کوشیده تا در نام شخصیت‌های اصلی رمان «الطریق» نجیب محفوظ درنگ کند و با تأمل در شیوه‌ی نام‌گزینی این نویسنده، به این پرسش پاسخ دهد که «دلالت‌های ضمنی نام‌ها در رمان «الطریق»، چه لایه‌های معنایی نهفته‌ای را در خود دارند؟

ناگفته پیداست که دلالت‌های ضمنی در رمان می‌تواند در بستر اسطوره‌های برساخته و رمز و نماد، یا تکنیک نقاب بروز یابند. این مقاله، بی‌آنکه در پی اسطوره‌های برساخته یا نقاب باشد، با استفاده از روش رولان بارت در تحلیل نظام‌های اسطوره‌ای، کوشیده تا معانی ضمنی نهفته در پس نام‌ها را بررسی کند. ذکر این نکته نیز ضروری است که در سراسر این مقاله، منظور از اسطوره، نظامی است که متضمن نشانه‌شناسی ثانویه (درجه دوم) باشد و بتوان دال‌های آن را دو بار نشانه‌شناسی کرد. بر همین اساس، تلاش می‌شود تا در این مقاله به این مطلب پرداخته شود که نجیب محفوظ، با چینش ویژه‌ی نام‌ها، سلسله‌ای از معانی ضمنی را ایجاد کرده که تنها با نشانه‌شناسی ثانویه به دست می‌آیند و در رمان الطریق نیز نظامی اسطوره‌ای ایجاد کرده است.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی نام‌گزینی در داستان معاصر چندین پژوهش انجام شده است؛ از جمله: احمد اخوت در کتاب خود با عنوان دستور زبان داستان (۱۳۷۱)، در بخش «نام‌شناسی داستان» به انواع نام‌گزینی‌ها به‌عنوان یکی از شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های معاصر پرداخته است.

قهرمان شیری در مقاله‌ی خود با عنوان «نام‌گزینی در روزگار سپری‌شده دولت‌آبادی (کلیدهایی برای درک محتوای رمان)» (مجله‌ی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۷۴: ۱۳۸۷)، پس از بحثی مفصل درباره‌ی جایگاه نام در داستان و شیوه‌های گزینش آن نزد داستان‌نویسان، به بررسی کلی نام در داستان‌های دولت‌آبادی و به‌طور ویژه در داستان

«روزگار سپری شده مردم سالخورده» از دیدگاه مورد نظر پرداخته است. در این بخش، پس از بررسی نام‌های مجلدات این رمان، نام شخصیت‌ها نیز بررسی شده و دلالت‌های معنایی هر کدام تبیین گردیده است. به اعتقاد نویسنده، اهمیت نام در رمان «روزگار سپری شده مردم سالخورده»، به حدی است که تحلیل رمان بدون دریافت معنای درست آنها، امکان‌پذیر نیست.

در مقاله‌ی «نام‌شناسی شخصیت در داستان‌های مجموعه سه‌تار از جلال آل احمد»، از معصومه مرادی و محمود کمالی منتشر شده در مجله‌ی مطالعات داستانی، سال چهارم، شماره‌ی ۲: ۱۳۹۵، شیوه‌های نام‌گزینی این نویسنده در داستان‌های «مجموعه سه‌تار» بررسی شده و در نهایت این نتیجه به دست آمده که استفاده از اسم عام و توصیف، از رایج‌ترین شیوه‌های نام‌گذاری شخصیت در این داستان به‌شمار می‌آید و اسم خاص بسیار کم مورد توجه بوده است.

سهیلا فرهنگی و اشرف السادات رشت بهشت در مقاله‌ی خود با عنوان «نام‌گزینی در رمان خواب زمستانی اثر گلی ترقی» (فصلنامه‌ی متن‌پژوهی ادبی، شماره ۸۱: ۱۳۹۸) با ارائه‌ی آماری از انواع نام‌های به‌کار رفته در رمان، به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده در گزینش نام‌ها کوشیده برای زنان داستان که قهرمانان آن نیز هستند، نام‌های معنادار و ماندگار برگزیند و در مورد مردان برعکس عمل کند.

همچنین این دو نویسنده در مقاله‌ی دیگری با عنوان «نام‌شناسی رمان ملکوت اثر بهرام صادقی» (مجله‌ی زبان‌شناسی اجتماعی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۱: ۱۳۹۸)، به بررسی نام چند شخصیت کلیدی رمان پرداخته‌اند؛ نگارندگان این مقاله معتقدند که نام‌ها در این رمان، استعاری و حامل پیام‌های گوناگون هستند و استفاده از این شیوه، به دلیل خفقان سیاسی جامعه بوده است. از همین‌رو، رمز درک رمان «ملکوت»، در نام شخصیت‌های آن پنهان است.

در حوزه‌ی زبان عربی نیز، خلیل پروینی و همکاران در مقاله‌ی «جدلیه البحث عن الله فی رواية الطریق لنجیب محفوظ» (مجله‌ی لسان مبین، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۵: ۱۳۹۰)

به بحث درباره‌ی موضوع «جستجوی خدا» در رمان الطریق پرداخته‌اند و سیدسید رحیمی، پدر صابر، را نمادِ خدا و جستجوی او را جستجوی خدا در رمان دانسته‌اند. فرامرز میرزایی و طیبه امیریان در مقاله‌ی خود با عنوان «التحليل السيميائي لرواية "رحلة ابن فطومة" العناوين و الشخصيات» (پژوهشنامه‌ی نقد ادب عربی، سال سوم، شماره‌ی ۵: ۱۳۹۱)، در دو بخش به بررسی نشانه‌شناختی عناوین و نامِ شخصیت‌های رمان «رحلة ابن فطومه» از نجیب محفوظ پرداخته‌اند. بر اساس جستجوهای انجام‌شده، می‌توان گفت که تا به حال پژوهشی با رویکرد نشانه‌شناسی ثانویه که به بررسی کارکردهای نشانه‌شناختی نام در رمان «الطریق» نجیب محفوظ پرداخته باشد، نگاشته نشده است.

نام و نام‌گزینی در داستان

نام در تاریخ تحوّل و تطوّر فکری بشر دو دوره‌ی گوناگون را پشت سر نهاده؛ در دوره‌ی نخست که دوره‌ی «انسان نانویسا» است، نام با اندیشه‌ی قیاسی و از راه تقابل‌های دوگانه ایجاد می‌شد و کارکردی جادویی داشت. نمونه‌های این کارکرد اسطوره‌ای-جادویی را می‌توان در بسیاری از فرهنگ‌های نانویسا یافت. در آن دوره، نام بخشی از وجودِ انسان به‌شمار می‌رفت و گاه نام‌گزینی پس از آزمونی ویژه انجام می‌شد.

در دوره‌ی دوم زندگی بشر که می‌توان آن را عصر «فرهنگِ نویسا» یا عصر «انسان متمدن» نامید، نام، بیشتر جنبه‌ی ارتباطی یافت و از ساحت جادویی خود دور شد. «نام‌ها و القاب، ساده‌ترین و عمومی‌ترین نشانه‌های هویت هستند. اصولاً نام‌ها و القاب انگیخته‌اند و تعلقِ شخص به یک خانواده یا کلان، یک شغل («سارتر» به معنای خیاط و «لوفور» به معنای پیشه‌ور است) یا یک مقوله‌ی جسمی (leblance [به معنای سفید]، leborgne [به معنای یک‌چشم] و غیره) را نشان می‌زنند. البته در فرهنگ‌های مدرن ما این نظام‌ها زوال یافته‌اند و جای خود را به نام‌گذاری‌ها داده‌اند» (گیرو، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

با اختراع خط در روزگار «انسانِ نویسا»، توان درک انضمامی بشر و در نتیجه رابطه-ی شفاهی و مبتنی بر اسطوره و جادوی او با طبیعت گسیخته شد و بیشتر ارتباط‌های بشری از طریق نوشتار صورت یافت (هاوکس، ۱۳۹۴: ۷۴). از همین روی بسیاری از توانایی‌های انسان به اصطلاح بدوی در عصر انسان نویسا، به نوشتار و یکی از مهم‌ترین ساحات آن، یعنی داستان، راه یافت. بنابراین ارتباط‌های جادویی نام که در اسطوره‌ها دیده می‌شد، این بار در داستان و رمان روی نمود که نوع ادبی جدیدی متأثر از اندیشه‌های فیلسوفان غرب است (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۶) و جای اسطوره را در روزگار معاصر گرفته است. با توجه به همین اهمیت نام است که رولان بارت گفته: «بارها به این فکر افتاده‌ام که پی‌روزی نویسنده‌ای در رمان به موفقیت او در یافتن نام‌های درست برای شخصیت‌ها بستگی دارد» (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

«اخوت» به نقل از فیلیپ هامون، نشانه‌شناس فرانسوی، می‌گوید: اسم یک شخصیت می‌تواند به چهار صورت ویژگی‌های او را بیان کند: ۱. ارتباط بصری ۲. ارتباط آوایی ۳. ارتباط از نظر تولید آوا ۴. استفاده از نام‌های نمادین (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۳۳). اما شیری در نقد این سخن گفته: «ارتباط بین نام و صاحب نام، تنها به این چهار ویژگی محدود نمی‌شود؛ در بعضی از متن‌ها، اسم خاص، به گفته‌ی مارسل پروست، نوعی جادو در کلام ایجاد می‌کند. به همین خاطر است که خود او در استفاده از نام‌های خاص، به حس‌آمیزی و بار عاطفی آنها توجه دارد» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

علاوه بر این، نام‌گزینی در داستان معاصر می‌تواند از ساختار پیچیده‌ای برخوردار باشد؛ گاه با نشانه‌شناسی نام در این ساختار می‌توان به معانی و دلالت‌های ضمنی بسیاری در یک داستان رسید. نجیب محفوظ در رمان «الطریق»، توانسته با ایجاد ساختاری بر پایه‌ی تقابل‌های دوگانه، دو گروه نام ایجاد کند که این دو گروه در تقابل با هم قرار دارند. این تقابل در کنار تقابل‌های دیگری قرار می‌گیرد که در لایه‌های نهفته‌ی داستان به چشم می‌خورد و از همین روی، بر پایه‌ی آن نظام معنایی خاصی شکل می‌گیرد. این نظام معنایی خاص، بیانگر سرگذشت سرزمین‌های عربی در گستره-ی تاریخ و وضعیت انسان معاصر عرب در جهان است. در این پژوهش، برای دست

یافتن به این معانی ضمنی از روش نشانه‌شناسی ثانویه‌ی رولان بارت استفاده شده و از همین روی، ابتدا به معرفی این روش پرداخته خواهد شد.

نشانه‌شناسی ثانویه

گستره‌ی نشانه بسیار وسیع است و تقریباً تمام نظام‌های فکری بشر را در بر می‌گیرد. به دیگرسخن، تمامی مقولاتی که به‌نوعی با معنی سروکار دارند، اساساً نشانه‌شناختی هستند. «اومبرتو اکو» این مسأله را بازی خطرناکی دانسته و از آن با عنوان «امپریالیسم متکبرانه» یاد کرده است (اکو، ۱۳۹۶: ۴۸ و کالر، ۱۳۹۰: ۶۶).

دال و مدلول، دو سویه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی نشانه هستند که ارتباط آنها، دلالت نامیده می‌شود و دلالت نیز به دو نوع تقسیم می‌گردد؛ اگر دلالت روشن باشد و دال فوراً به مدلول ارجاع دهد و نشانه نیز بدون پیچیدگی دریافت شود، دلالت از نوع «صریح» است و دلالتی که دارای این ویژگی نباشد، ضمنی نامیده می‌شود؛ «دلالت ضمنی معنای مرتبه دومی است که از بافت کاربردی واژه حاصل می‌شود، کارکردی استعاری دارد و اغلب واجد بار عاطفی، موقعیتی، اجتماعی و فرهنگی است» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۲۷). دلالت‌های صریح در زبان علمی کاربرد دارند، اما دلالت‌های ضمنی زبان را به‌سوی تولید هنری زبان رهنمون می‌شوند.

دلالت‌های ضمنی حامل معانی ضمنی‌ای هستند که در سویه‌ی صریح دلالت دیده نمی‌شوند و در رویه‌ی روایت نیز، آشکار نیستند. نشانه‌شناس با بررسی دال‌های یک نظام و با کمک اسناد جنبی و ردیابی قرآینی که در خود متن وجود دارد، دلالت‌های ضمنی را در می‌یابد و با کشف معانی ضمنی آنها، دریچه‌های جدیدی از متن را می‌گشاید که دنیایی فراتر از معنای صریح و آشکار متن را نشان می‌دهد.

در بررسی دلالت‌های ضمنی می‌توان از نشانه‌شناسی ثانویه یا مرتبه‌ی دوم کمک گرفت. «رولان بارت»، این اصطلاح را برای بیان نظام‌های اسطوره‌ای به‌کار برده است. از نظر او اسطوره «اسلوبی از دلالت است، یک فرم است» (بارت، ۱۳۹۲، ۳۰ و بارت، ۱۳۸۰: ۸۵). بارت، اسطوره را یک نظام نشانه‌شناختی ثانویه می‌داند. به دیگرسخن، به گفته‌ی

بارت در اسطوره دو نظام نشانه‌شناختی هست که یکی را می‌توان زبان-موضوع نامید. (همان: ۳۸ و همو: ۹۱) این نظام یک نظام زبان‌شناختی است که اسطوره از آن یاری می‌گیرد تا نظام خود را بنا کند. در کنار آن نظام، خود اسطوره وجود دارد «که آن را فرازبان می‌نامیم؛ زیرا زبان دومی است که در آن دربارهٔ زبان اولی سخن گفته می‌شود» (همان و همو). در این دیدگاه، داستان، تصویر، آیین و... که بیانگر اسطوره است، نخست باید نشانه‌شناسی شود تا معنای آن به دست آید، سپس در مرحله‌ی دوم باید معنایی که در مرحله‌ی قبل با نشانه‌شناسی، به دست آمده را به عنوان دالی جدید در نظر گرفت و مدلول آن را جستجو کرد.

نشانه‌شناسی ثانویه‌ی نام در الطریق

در این بخش سعی می‌شود تا در یک نشانه‌شناسی اولیه، به بررسی پنج شخصیت کلیدی رمان الطریق و ارتباط آنها با معنای اسامی‌شان پرداخته شود. در واقع نخست با بررسی پیوند دال نام با مدلول صاحب‌نام، به بررسی و نشانه‌شناسی اولیهٔ شخصیت‌ها پرداخته شده، سپس این شخصیت‌ها را به دو دسته تقسیم کرده و سعی می‌شود تا هر دسته به مثابه‌ی دالی باشد که ضروری است که مدلول‌های آنها مورد بررسی قرار گیرد؛ از این طریق با نشانه‌شناسی ثانویه در حوزه‌ی نام‌ها، می‌توان به معانی ضمنی درباره‌ی تاریخ سرزمین‌های شرقی و اسلامی دست یافت که در خوانش اولیه و سطحی رمان دیده نمی‌شود.

شخصیت‌های کلیدی رمان الطریق پنج تن هستند که عبارتند از: صابر، سیدسید رحیمی، الهام، بسیمه عمران و کریمه که بار اصلی شخصیت‌سازی نجیب محفوظ در این رمان بر دوش این پنج تن است. البته شخصیت دیگری مانند «عموخلیل ابونجا» نیز در این داستان نقش خاصی دارد که در تحلیل روانکاوانه‌ی رمان می‌تواند کارگشا باشد؛ اما نقش او و تحلیل‌های متناسب با شخصیتش علاوه بر تفاوت با پنج تن مورد نظر، در رویکرد حاکم بر این مقاله نیز نمی‌گنجد و باید در بحثی جداگانه و با رویکردی روانکاوانه به بررسی آن پرداخت.

نخست، نام‌های شخصیت‌های مورد نظر را به مثابه‌ی دال و صاحبان این نام‌ها به مثابه‌ی مدلول سنجیده می‌شود و پیوند آنها با شخصیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، نام‌ها به‌عنوان دال‌هایی مشخص، مدلول‌هایی دارند که پیوستن آنها (دال و مدلول)، موجب ایجاد نشانه‌ای می‌شود که همان شخصیت دارنده‌ی نام است. این کار، نوعی نشانه‌شناسی اولیه است که از پیوستن دال نام و مدلول دارنده‌ی نام صورت می‌پذیرد و نشانه‌ی برآمده از آن، همان «شخصیت» است. سپس، بر پایه‌ی این نشانه‌شناسی اولیه که بیانگر ارتباط مستقیم یا وارونه‌ی نام‌ها با صاحبان آنهاست، سعی می‌شود تا شخصیت‌ها، یعنی نشانه‌های پیشین، به دو دسته‌ی کلی تقسیم گردد و باری دیگر هر یک از این دو دسته که در برابر هم تقابل دوگانه‌ی مهمی تشکیل می‌دهند، به‌مثابه‌ی یک دال در نظر گرفته شود و مجدداً از راه نشانه‌شناسی، معانی ضمنی متنوعی از این راه کشف گردد که در ظاهر روایت دیده نمی‌شوند.

بررسی اولیه نام‌ها در الطریق

صابر

معنای نام، چنین تداعی می‌کند که صابر آراسته به صفت صبر است؛ اما با توجه به کنش‌های او در رمان، این ویژگی در او دیده نمی‌شود؛ وقتی جستجو به درازا می‌کشد و پدر را نمی‌یابد، صبر نمی‌کند و خسته و تسلیم شده و مسیر دشوار جستجوی پدرش را ادامه نمی‌دهد و مرتکب جنایت می‌شود. در نظر او انتظار و صبر فایده‌ای ندارد: «يجب ألا أضيع وقتي في البحث أو الانتظار»^۱ (محفوظ، ۲۰۰۸: ۱۱۱). او به توصیه‌ی الهام که او را به صبر دعوت می‌کند هم توجه نکرده و متضاد با معنی اسمش رفتار می‌کند. از این‌رو می‌توان گفت که هیچ مناسبتی بین شخصیت صابر و معنای نامش وجود ندارد و شخصیت او وارونه‌ی نامش است. به دیگر سخن، دال صابر با صاحب این نام در رمان که مدلول آن است، پیوندی وارونه دارد و همین پیوند وارونه شخصیتی به نام صابر را ساخته است.

سیدسید رحیمی

«سید» از ریشه‌ی ساد-یسود، به معنای اختیاردار بودن، سرپرستی کردن، فرمان راندن و چیره شدن و خود عبارت «سید»، به معنای رئیس و سرور و پیشوا است (آذرنوش، ۱۳۹۲، ذیل ماده «ساد») و تکرار آن بر شدت تسلط و سیطره در جایگاه سروری دلالت دارد. در گفتگوی «بسیمه عمران» با صابر نیز می توان نشانه‌هایی از این ویژگی رحیمی را دید:

«إنه سید و وجیه بکل معنی الکلمة، لا حد لثروته و لا نفوذه»^۲ (محفوظ، ۲۰۰۸: ۱۳).

«بلا أدنی شک یا بنی، ستجد فی کنفه الاحترام و الکرامة»^۳ (همان: ۱۵). «أؤکد لک أن المال لیس إلا حسنة من حسناته»^۴ (همان).

«رحیم» هم به معنای بخشنده است (آذرنوش، ۱۳۹۲، ذیل ماده «رحم»). این اسم یکی از نام‌های خداوند و نشانگر رحمت خاص خدا به بندگانش است. دلالت اسم «سیدسید رحیمی»، در تکرار واژه‌ی «سید»، به بزرگی جایگاه وی و در دسترس نبودن او اشاره دارد. در رمان نیز همین ویژگی رحیمی دیده می‌شود؛ زیرا صابر، علی‌رغم جستجوی بسیار، نمی‌تواند رحیمی را بیابد. از دیگر سو، تنها کسی که رحیمی را دیده، دوستش، علی برهان، روزنامه‌نگار پیشکسوت و پیری است که نابینا شده است. حتی بودن یا نبودن او نیز در هاله‌ای از ابهام است؛ به طوری که مادر صابر به او می‌گوید: «و لکنک لن تتأكد من وجوده الا بالبحث»^۵ (محفوظ، ۲۰۰۸: ۱۳).

بر همین اساس، می‌توان گفت که این نام با شخصیتی که بدان نامیده شده، همسو است؛ یعنی از پیوند نام سیدسید رحیمی و دارنده‌ی این نام در رمان الطریق، شخصیتی پدید آمده که از راه مناسبت و همراهی با نامش آفریده شده است. ناگفته نماند که گرچه دلالت‌های پیرامون رحیمی این برداشت را تقویت می‌کند که او در رمان نمودی از خداست و جستجوی پدر در داستان «الطریق» نیز یادآور جستجوی خداست؛ اما این مسأله نباید چنین تصویری را ایجاد کند که رحیمی لزوماً مانند خدا در تمام امور اکمل و بی‌نقص است؛ زیرا آنچه بیش از هر صفت دیگری دلالت رحیمی و جستجوی او را به سوی خدا و جستجوی خدا سوق می‌دهد، دسترس‌ناپذیری اوست که بیشترین نمود را در رمان دارد؛ نه دیگر صفات او.

بسیمه عمران

بسیمه عمران یکی از شخصیت‌های کم‌حضور و مؤثر رمان است. بسیمه از ریشه‌ی بسم، به‌معنای لبخندزدن و عمران هم به‌معنای آبادانی و شکوفایی است (آذرنوش، ۱۳۹۲، ذیل ماده «بسم» و «عمر»)^۶؛ اما هیچ‌یک از این صفات در بسیمه دیده نمی‌شود و می‌توان گفت دلالت این اسم با توجه به معنای آن، متضاد با شخصیتش است.

رمان از خاکسپاری بسیمه شروع می‌شود. او بعد از ازدواج با رحیمی یا به‌تعبیری اسطوره‌ای بعد از پیوستن به خدای آسمان، با وجود علاقه‌ی رحیمی به او، با مرد دیگری گریخته است: «هربت مع رجل من أعماق الطین»^۶ (محفوظ، ۲۰۰۸: ۱۴). بسیمه که نماد زمین و خاک است^۷، به خاک که اصل اوست، می‌پیوندد (عبداله، ۲۰۰۱: ۲۶۸) و در صحنه‌ی خاکسپاری نیز همین تصویر مجدداً تکرار می‌شود.

بسیمه از قاهره به اسکندریه می‌آید و به رقاصی و اداره‌ی خانه‌های فحشا می‌پردازد؛ اما دولت تمام اموالش را مصادره نموده و خودش را نیز به اتهام قتل زندانی می‌کند. شخصیت با این نام رابطه‌ای دوگانه دارد؛ او در گذشته، زمانی که همسر مرد ثروتمند و صاحب جاه و جلالی بوده، در کار کردی متناسب با نام خود بوده است، اما پس از گریختن با مردی که خودش او را از جنس خاک می‌داند، روندی را آغاز می‌کند که به کارکردی متضاد با نامش منجر می‌شود.

الهام

الهام، مصدر باب افعال از لهم و به معنای به‌خورد (کسی) دادن یا الهام کردن است (آذرنوش، ۱۳۹۲، ذیل ماده «لهم»). الهام در رمان به گونه‌ای ترسیم شده که قصد دارد صابر را به زندگی پاک و با عشق بکشاند، اما موفق نمی‌شود و معنای اوّل با این کنش وی متناسب است. الهام از نظر صابر مانند نسیم روح‌بخشی است که عطر دل‌انگیزی دارد: «هی طاقة من عبیر لطیف يدعو إلى استباحة الأسرار»^۸ (محفوظ، ۲۰۰۸، ۳۷) «و الهام عبیر طیب»^۹ (همان: ۵۳؛ ر.ک: محفوظ، ۱۳۹۳، ۶۲-۱۰۹-۸۱). که این جنبه هم با معنای دوم و

نفخه‌ی روحانی متناسب است و اشاره به حالت روحانی و فرشته‌وار او دارد؛ چنانچه در توصیف آن، در خود رمان نیز اشاراتی به چشم می‌خورد: «رأیی أنك ملاک»^{۱۰} (محفوظ، ۲۰۰۸: ۱۳۵).

در شخصیت الهام، جنبه‌هایی از روح‌القدس دیده می‌شود. او نقش هدایتگر دارد و راه راست را به صابر نشان می‌دهد. وقتی صابر به جرم قتل در زندان است، الهام برایش وکیل می‌گیرد و با فروختن زیورآلاتش، برای صابر سرمایه‌ی کار فراهم می‌کند و با دانستن پیشینه‌ی صابر، باز از عشق به او رو برنمی‌گرداند. می‌توان گفت معنای نام الهام با کنش وی در یک راستا است و این نام و صاحب آن با هم پیوندی همسو دارند. در واقع شخصیتی که به‌مثابه‌ی یک نشانه از پیوستن دال و مدلول «نام» و «صاحب نام» به وجود آمده، نشان از همسویی با نام خود دارد.

کریمه

کریمه به‌معنای چیز گران‌بها و ارزشمند است (آذرنوش، ۱۳۹۲، ذیل ماده «کرم»). او که در آغاز با پسرخاله‌اش ازدواج کرده بود، توسط عمو خلیل خریداری شده و همسر او می‌شود اما به‌سادگی با صابر نیز رابطه برقرار می‌کند و خود را در اختیار او می‌گذارد. در تمام رمان خبری از ارزشمندی کریمه نیست و آن‌گونه که از متن داستان برمی‌آید (ر.ک: محفوظ، ۱۷-۹۹-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۹-۱۱۴-۱۳۸-۱۶۲)، کریمه در جامعه مانند یک شیء دست به دست می‌شود. صابر نیز که عاشق او می‌شود، هم به ثروت شوهرش چشم دارد، هم او را دنباله‌ی مادر و شیوه‌ی زندگی او می‌داند. حتی یکی از دلایل پیوستن به او را به خاک غلتیده شدن وی مطرح می‌کند: «کریمه مثله تمرغت فی التراب طویلا»^{۱۱} (محفوظ، ۲۰۰۸: ۸۱). کارکرد وی در رمان، متضاد دلالت‌های نامش است.

نشانه‌شناسی ثانویه‌ی نام‌ها و دلالت‌های ضمنی برآمده از آن در رمان الطریق

پس از آشنایی با شخصیت‌های کلیدی و مهم رمان و رابطه‌ی آنها با نامشان، لازم است تا آنها دسته‌بندی شود و نظامی ترسیم گردد که نجیب محفوظ آن را با انتخاب نام‌ها به وجود آورده و با کمک آن، معانی ضمنی گوناگون به خواننده منتقل می‌کند. در این رمان می‌توان شاهد با دو گروه شخصیت بود؛ گروهی که شامل الهام و سیدسید رحیمی می‌شود و نامشان با کارکردشان در رمان سازگار است و گروهی دیگر که شخصیت‌هایی فاقد سازگاری و وجه اشتراک با نام‌هایشان هستند و حتی در تضاد با آن‌ها قرار دارد: صابر، بسیمه عمران و کریمه. گروه اخیر نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یک دسته، یعنی بسیمه عمران که دارای دو دوره‌ی زندگی است و در دوره‌ی نخست، کارکردی متناسب و همسو با نامش دارد؛ اما در دوره‌ی دوم کاملاً در تضاد با نامش است. دسته‌ی دوم که نمایندگان آن صابر و کریمه هستند، از آغاز و از بیخ و بن با نامشان در تضادند و به‌خوبی منعکس‌کننده‌ی انسان معاصر هستند که برخلاف انسان اسطوره‌ای، در تضاد با نامش و به دور از تأثیرات جادویی و اسطوره‌ای آن است.

نجیب محفوظ با این دسته‌بندی، شبکه‌ی پیچیده‌ای از تقابل‌های دوگانه آفریده تا به کمک آن بتواند بهتر به آفریدن ساختاری منسجم دست یابد و از این طریق تقابل‌های بزرگتری را ایجاد کند و به آفرینش معنایی در لایه‌های پنهان متن بپردازد.

بر پایه‌ی دیدگاه ساختاری، تقابل‌ها با قرار گرفتن در برابر یکدیگر معنا می‌آفرینند. «یک مثال خوب، تقابل میان خوردنی و ناخوردنی است که در همه فرهنگ‌ها پیدا می‌شود. پرواضح آنکه ماهیت چیزهایی که در زیر هر یک از این دو عنوان قرار می‌گیرند، به گونه‌ای حیاتی شیوه‌ی زندگی مربوطه را رقم می‌زند، زیرا پای موافقت با همان انتظام و سامانی در میان است که به تقریب در کل عالم برقرار است. اندیشه‌ی قیاسی بر همین بنیاد، فرهنگی خاص را بر آن می‌دارد تا خود را از فرهنگی بیگانه متمایز سازد، به گونه‌ای که تقابل خوردنی - ناخوردنی به شیوه‌ای قیاسی با تقابل خودی - بیگانه پیوند می‌خورد» (هاوکس، ۱۳۹۴: ۷۷). بدین شکل سلسله‌ای از تقابل‌های دوگانه در محور همنشینی در ساختاری خاص قرار می‌گیرند و معنا تولید می‌کنند.

نجیب محفوظ در چند مرحله‌ی گوناگون با ایجاد تقابل می‌کوشد زنجیره‌ای از معنا تولید کند. در درجه‌ی نخست با ایجاد دو گروه نام برای شخصیت‌های رمان خود، یک تقابل بین شخصیت‌هایی که با نام‌هایشان همسو هستند و شخصیت‌هایی که با نام‌هایشان همسو نیستند، ایجاد کرده، سپس در یک دسته از شخصیت‌ها، یعنی در دسته‌ای که با نامشان همسو نیستند، تقابل دیگری به وجود آورده است. او این دسته از شخصیت‌ها را به دو گروه تقسیم کرده؛ گروهی که در گذشته با نامشان همسو بوده‌اند و اکنون با آن در تضادند (که خود یک تقابل دیگر است) و گروهی که از آغاز با نامشان در تضاد بوده‌اند. این چنین شبکه‌ی پیچیده‌ای از تقابل‌های دوگانه موجب آفرینش سلسله‌وار معنا در رمان نجیب محفوظ شده است.

در واقع، هر یک از این دسته‌ها به مثابه‌ی یک دال در نظامی تقابلی در برابر دالی دیگر قرار می‌گیرد و با مدلول خود یک نشانه می‌سازد و این نشانه‌ها بر پایه‌ی روابط سلبی معنا تولید می‌کنند؛ منظور از رابطه‌ی سلبی نشانه‌ها همین است و ارزش یک نشانه نیز به این مسأله، یعنی حضور آن در یک ساختار خاص و ارتباط افتراقی و سلبی آن با نشانه‌های دیگر است (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۶). از آنجا که ارزش یک نشانه، برخاسته از افتراق آن در ساختاری مشخص با نشانه‌های دیگر است، نشانه ارزش و موجودیتی افتراقی دارد؛ «نشانه‌ها موجودیت‌هایی کاملاً افتراقی دارند و آنچه یک نشانه‌ی زبانی را از هر نوع که باشد می‌سازد، چیزی جز افتراق میان نشانه‌ها نیست» (کالر، ۱۳۹۳: ۵۱). یعنی «هر نشانه‌ی زبان نسبت به سایر نشانه‌ها، یا بهتر بگوییم، در برون از خود از شرایطی سلبی برخوردار است؛ زیرا هر نشانه باید با سایر نشانه‌های همان نظام فرقی داشته باشد و از ارزش خاص خود برخوردار باشد» (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۴).

بر همین اساس هر کدام از دو گروه شخصیتی که محفوظ آفریده، به مثابه‌ی یک دال با مدلول‌های خود که در یک نشانه‌شناسی ثانویه به دست می‌آیند، در تقابل با هم معنا را تولید می‌کنند. نجیب محفوظ این تقابل را به درون دسته‌ی دوم نیز کشانده تا روند تولید معنا ادامه داشته باشد.

پس از آشنایی با این دو دسته دال و تقابلی آنها، لازم است که در یک نشانه‌شناسی ثانویه، مدلول‌های آنها مورد بررسی قرار گیرند؛ اگر بسیمه عمران و کریمه که یکی مادر و دیگری امتداد مادر است، وطن فرض شود، می‌توان دسته‌ی آنها را دالی برای مدلول سرزمین‌های عربی در گذشته و حال دانست. در واقع محفوظ با این دال، مخاطب را به دوگانه‌ی دیگری هدایت می‌کند که آن دوگانه‌ی عرب تاریخی و عرب معاصر است. بسیمه عمران نشانه‌هایی از مجد و عظمت و شکوه تاریخی تمدن اسلامی دارد؛ او که در دوره‌ی زندگی مشترکش با رحیمی، زندگی شکوهمندی داشته، پس از مدتی به زنی بدکاره تنزل می‌یابد و پس از مرگ او نیز شخصیت کریمه وارد داستان می‌شود که برخلاف نامش، هیچ کرامت و بهایی ندارد.

در آن سوی این تقابل، سیدسید رحیمی و الهام قرار دارند که در لایه‌ی معنایی دیگری، نشانه‌هایی از آینده و زندگی در دنیای مرفه هستند. در این لایه‌ی معنایی، سیدسید رحیمی تصویری دست‌نیافتنی و اسطوره‌ای از جهان مدرن و پیشرفته و الهام، صورت واقعی آن می‌باشد که دست‌یافتن به آن، مستلزم کار و کوشش و تلاش است. به دیگر سخن، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، الهام چهره‌ی دیگری از سیدسید رحیمی است؛ چهره‌ای واقعی و دست‌یافتنی از شخصیتی گمگشته و دست‌نیافتنی. این مدلول‌ها مربوط به لایه‌ی معنایی جدید و حاصل نشانه‌شناسی ثانویه هستند و از همین‌روی، رحیمی که پیشتر و در نشانه‌شناسی اولیه، دالی برای مدلول خداوند در رمان بود، در این لایه‌ی معنایی، به دالی برای مدلولی جدید تبدیل می‌شود.

در این بین، صابر کلیدی‌ترین شخصیت داستان و حامل تقابلی اساسی بین نام و شخصیتش است. تقابل نام و شخصیت صابر مانند تقابل بسیمه و کریمه با نام‌هایشان نیست؛ بسیمه عمران در روزگاری که همسر سیدسید رحیمی بوده، مانند انسان اسطوره‌ای با نامش یکی بوده و شخصیتش بازتاب‌دهنده‌ی نامش محسوب می‌شده؛ اما با گذر زمان، از کارکرد اسطوره‌ای نامش دور شد. کریمه نیز که امتداد مادر است، در تضادی آشکار با نامش قرار دارد. اما صابر از آغاز ارتباطی با نامش ندارد؛ او در دوراهی

«شکوه و آرامش و عظمت» بسیمه عمران و کریمه که اکنون به فساد و آلودگی آمیخته-اند از یک سو، و سیدسید رحیمی و الهام از سویی دیگر گیر کرده و صبر و شکیبایی لازم را برای پیوستن به الهام که صورت واقعی رحیمی است، ندارد. صابر همان انسان معاصر شرقی است که از یک سو برای رسیدن به آینده‌ای باشکوه نیازمند تلاش و کار است و از دیگر سو توانی برای رهاشدن از سیطره‌ی رماتیک گذشته‌ی گناه‌آلود و فاسد را هم ندارد. بدین شکل نجیب محفوظ با دقت در نام‌گزینی و ایجاد تقابل در این مسأله، به آفرینش معانی‌ای پرداخته که در خوانش اولیه‌ی روایت دیده نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری

در روزگار معاصر، نام اهمیت ویژه‌ای در آفرینش رمان دارد و حامل دلالت‌ها و معانی متنوعی است که بررسی آنها می‌تواند به لایه‌های معنایی پنهان رهنمون شود. از همین روی، در این مقاله با رویکرد نشانه‌شناسی ثانویه به بررسی نام شخصیت‌های کلیدی رمان الطریق، یعنی صابر، سیدسید رحیمی، الهام، بسیمه عمران و کریمه پرداخته شده و نتایج به دست آمده از این قرار است:

۱. نجیب محفوظ در آفرینش شخصیت‌های کلیدی رمان الطریق از قابلیت‌های نام نیز استفاده کرده؛ بدین شکل که گزینش نام‌ها در این رمان پیرو روشی ساختاری است و نام‌های شخصیت‌های کلیدی رمان به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته از نام‌ها و صاحب‌نام‌ها با هم رابطه‌ای مستقیم دارند که شخصیت آنها برآمده از همین همسویی است و سیدسید رحیمی و الهام از این طریق به وجود آمده‌اند. یک دسته از نام‌ها نیز ارتباطی وارونه با صاحب‌نام‌ها دارند و شخصیت آنها از طریق همین وارونگی آفریده شده که صابر، بسیمه عمران و کریمه در این دسته قرار دارند.

۲. گزینش ساختاری نام‌ها در رمان الطریق، به آفرینش زنجیره‌ای از تقابل‌های دوگانه و در نتیجه به تولید زنجیره‌ای از معنا انجامیده است؛ به این شکل که دسته‌ی سیدسید رحیمی و الهام در مقابل دسته‌ی صابر، بسیمه عمران و کریمه قرار گرفته‌اند، اما این تقابل در این مرحله متوقف نشده، بلکه در دسته‌ی دوم نیز یک دسته تقابل دیگر

شکل گرفته است؛ یک سوی این تقابل بسیمه عمران است که در یک دوره با نامش ارتباطی همسو داشته و سپس این ارتباط وارونه شده و در قالب کریمه نیز امتداد یافته است. سوبیه‌ی دیگر آن نیز صابر است که از آغاز و بیخ و بن با نامش ارتباطی وارونه دارد.

۳. هر یک از دسته‌های نامبرده در یک نشانه‌شناسی ثانویه به مثابه‌ی یک دال هستند که مدلول‌های آنها بر اساس نشانه‌های موجود در رمان، چنین است: بسیمه عمران و کریمه که مادر و امتداد مادر هستند، نمادی از وطن و در نتیجه سرزمین‌های اسلامی-عربی به‌شمار می‌آیند که با وجود گذشته تاریخی ارزنده، اکنون در سستی و ضعف فرورفته‌اند. سیدسید رحیمی و الهام دالی برای جهان مدرن و پیشرفته هستند که صابر، به‌عنوان نمادی از انسان معاصر عرب، در پی دست‌یافتن به آن است، اما در آرزوی دستیابی به نمود اسطوره‌ای جهان مدرن، یعنی رحیمی، از الهام که نمود واقعی این جهان است، دور می‌شود و در آرزوی جهان جدید در می‌ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «وقتم را نباید با جستجو و انتظار هدر بدهم» (محفوظ، ۱۳۹۳: ۱۴۷).
۲. «یک آقای به‌تمام معنا بود. ثروت و نفوذش اندازه نداشت» (همان: ۳۴).
۳. «شک نکن پسر! زیر سایه او به عزت و احترام می‌رسی» (همان: ۳۶).
۴. «به تو قول می‌دهم فقط یکی از مزیت‌هایش مال و منالی باشد که دارد» (همان).
۵. «تا پی‌گیری نباشی، نمی‌توانی از بودن یا نبودنش مطمئن بشوی» (همان: ۳۳).
۶. «با مردی فرار کردم که نمی‌دانم از کدام گوری پیدایش شده بود» (همان: ۱۳).
۷. در باورهای کهن زمین و خاک را مادر پنداشته‌اند و آسمان را پدر و این مفهوم از دیرباز در فرهنگ اسلامی و ایرانی بازتاب یافته است. از دیگر سو، در نمادشناسی اسطوره‌ای نیز مادر با زمین و ماه در پیوند است (ر.ک: یونگ ۱۳۹۰: ۲۳).
۸. «او نسیم عطر لطیفی ست که به رازگشایی دعوت می‌کند» (محفوظ، ۱۳۹۳: ۶۲).
۹. «و الهام نسیمی خوش‌بوست» (همان: ۸۱).

۱۰. «نظر من این است که تو فرشته‌ای» (همان: ۱۷۳).
 ۱۱. «کریمه همچون خود او زمانی دراز در خاک غلتیده است» (همان: ۱۱۲).

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۲). فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، چاپ پانزدهم، تهران: نشر نی.
- احمدی، بابک (۱۳۸۸). ساختار و تأویل متن، چاپ دهم، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان: فردا.
- اکو، اومبرتو (۱۳۹۶). «به سوی منطق فرهنگ»، ترجمه‌ی مریم رحیمی، نشانه‌شناسی (مقالات کلیدی)، گزینش و ویرایش امیرعلی نجومیان، چاپ اول، تهران: مروارید.
- بارت، رولان (۱۳۸۰). «اسطوره در زمانه حاضر»، ترجمه‌ی یوسف اباذری، ارغنون، شماره‌ی ۱۸: ۱۳۵ - ۸۵.
- _____ (۱۳۹۲). اسطوره، امروز، ترجمه‌ی شیرین‌دخت دقیقیان، چاپ ششم، تهران: مرکز.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی کاربردی، چاپ سوم، تهران: علم.
- شیرینی، قهرمان (۱۳۸۷). «نام‌گزینی در روزگار سپری‌شده دولت‌آبادی (کلیدهایی برای درک محتوای رمان)»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هجدهم، شماره ۷۴، ۱۱۳ - ۲۷۳.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فریز، جیمز جورج (۱۳۸۸). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ ششم، تهران: آگاه.
- عبدالله، محمد حسن (۲۰۰۱). الإسلامیة و الروحیة فی أدب نجیب محفوظ، قاهره: دار قباء للطباعة و النشر و التوزیع.
- کالر، جانانان (۱۳۹۰). در جستجوی نشانه‌ها، ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی، چاپ دوم، تهران: علم.
- _____ (۱۳۹۳). فردینان دوسوسور، ترجمه کورش صفوی، چاپ چهارم، تهران: هرمس.

کارکرد نشانه‌شناختی نام‌ها در رمان الطریق نجیب محفوظ ۲۰۳

- گیرو، پیر (۱۳۹۲). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- محفوظ، نجیب (۲۰۰۸). الطریق، الطبعة الثالثة، قاهره: دار الشروق.
- _____ (۱۳۹۳). راه، ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور، چاپ اول، تهران: هاشمی.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهرا ن مهاجر و محمد نبوی، چاپ پنجم، تهران: نشر آگه.
- هاوکس، ترنس (۱۳۹۴). ساخت‌گرایی و نشانه‌شناسی، ترجمه مجتبی پردل، چاپ اول، مشهد: ترانه.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰). چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ سوم، مشهد: به‌نشر.

وظيفة سيميائية للاسماء في رواية الطريق لنجيب محفوظ

نعيمه غفارپور صديقي^١

وحيد مبارك^٢

محمد ايراني^٣

الملخص

كان في عصر الاساطير للاسماء وظيفة سحرية و علاقة لانتحزى مع اصحاب الاسماء. مع نهاية عصر الاساطير، تم تقليل الوظيفة السحرية للاسم إلى وظيفة للاتصال بالصفات. مع دخول الرواية الى حياة الانسان واخذ مكانة الاسطورة، تاخذ مكانة الاسماء و دورها. ولذا تستطيع الدراسات السيميائية للاسم ان تقود المخاطب المتلقى الى اعماق السطوح الخفية للمعاني و من هذا المنطلق ان الاتجاه السيميائية الثانية الذى وظفه "رولان بارت" لدراسة المنظومة الاسطورية يعد اسلوبا فعالا في هذا المجال. و فى الاتجاه نفسه ان العلامات الناجمة عن السيميائية الاولى تنزل فى المرحلة الثانية الى المستوى الدال لتخضع مجددا للدراسة السيميائية. و على هذا الاساس، يهدف هذا المقال و اعتمادا على المنهج الوصفى التحليلى فى دراسة رواية *الطريق* لنجيب محفوظ سنقوم ببحث السيميائية الاولى من خلال فحص العلاقة بين الدال الاسم و المدلول صاحب الاسم فى الشخصيات الرئيسية لصابر و سيدسيد رحيمى و الهام و بسيمة عمران و كريمة. ثم بناء على العلاقة بين الدال و المدلول فى السيميائية الاولى، صنفنا الشخصيات الى فئتين و فى هذا التصنيف، وضعنا سيدسيد رحيمى و الهام الذين ترتبط شخصيتهما و اسميهما ارتباطا مباشرا ببعضهما البعض فى فئة واحدة، كما جعلنا عمران و كريمة و صابر المرتبطين عكسيا باسماءهم فى فئة اخرى. و من ثم اعتبرنا كل فئة مقارنة بالفئات الاخرى كالدال و تم الفحص عن مدلولها و اصبحت الاسماء الدالة عبر السيميائية الثانوية ذات دلالات تاريخية و اجتماعية مختلفة فى المجتمعات الشرقية ما يحدد موقع البلاد العربية فى الماضى و الحال. اذن، يريد مقالنا هذا الكشف عن المعانى الناتجة عنها.

الكلمات الرئيسية: السيميائية الثانية، الاسم، الطريق، نجيب محفوظ.

١- دكتوراه فى قسم اللغة الفارسية و آدابها

٢- استاذ مساعد فى قسم اللغة الفارسية و آدابها بجامعة رازى

٣- استاذ مشارك فى قسم اللغة الفارسية و آدابها بجامعة رازى

The semiotic function of the names in the novel *The Search* by Naguib Mahfouz

Naimeh Ghaffarpoor¹, Ph.D Graduate of Persian Language and Literature
Vahid Mobarak, Assistant Professor of Persian Language and Literature,
Razi University
Mohammad Irani, Associate Professor of Persian Language and Literature,
Razi University

Received: 08-12-2019

Accepted: 05-12-2020

Abstract

In the age of myths, a name had a magical function and an inseparable connection with its owner. As this age ended, the magical function of the name reduced to a communicative function. With the advent of the novel in human life, however, the role and the place of the name were transferred to the novel. Therefore, the semiotic study of the name in the novel can lead the audience to hidden semantic layers. The secondary semiotic approach that Roland Barthes used to study mythical systems is of use for this study too. In this approach, the signs derived from the initial semiotics are reduced to the signifier level in the second stage and they are semiotic again. Accordingly, this article uses a descriptive-analytical method to examine the novel *The Search* for the connection between the signifier and the signified in the key characters of Saber, Seyyed Seyed Rahimi, Elham, Basimeh Imran and Karimeh. These characters are then identified. On the basis of the signifier-signified relationship in early semiotics, the characters are divided into two categories. In this classification, Seyyed Seyed Rahimi and Elham, whose personalities and names are directly related to each other, are placed in one category, and Imran, Karima, and Saber, who are inversely related to their names, are placed in another category. Then, each category is considered as a signifier in contrast to the other category, and their signified meanings are examined. With secondary semiotics, the signs find various socio-historical implications in Eastern societies. This indicates the position of Arab lands in the past and present. The present study is dedicated to discovering the meanings derived from them.

Keywords: Secondary semiotics, Name, The novel *The Search*, Naguib Mahfouz.

1- Corresponding Author Email: ghaffarpoor.naimeh@yahoo.com